

دیندار تر از و الگوی اخلاق و معنویت

به مناسبت درگذشت سردار مردمی و
محبوب مهندس سیدعلی صنیع خانی

علی باقری فر

درآمد

حدود 56 سال پیش، از منطقه غیاثی و امامزاده اهلعلی به منطقه نازیآباد و یاغچیآباد نقل مکان کردیم و با صنیعخانها هم‌محل شدیم. تفاوت سنی من - که در آن زمان هنوز دوره ابتدایی را آغاز نکرده بودم - با سیدعلی صنیعخانی در حدی بود که نمی‌توانستیم مراوده‌ای با هم داشته باشیم ولی چند سال بعد - در سال‌های 56-57 و اوج‌گیری انقلاب اسلامی- که من نیز دوره تحصیل ابتدایی و سال اول حضور در دبیرستان عدل را پشت سر گذاشته و به دروس طلبگی اشتغال داشتم، شرکت در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی، با تمرکز بر محوریت مسجدالرسول بازار دوم به عنوان پایگاه این دست از فعالیت‌ها، ما را دوردور در يك مسیر قرار داد بدون آنکه پیوند سازمانی و تشکیلاتی ویژه‌ای بین‌مان برقرار باشد. .

وجه اشتراک من و صنیعخانی از آن زمان - و تاکنون- این بود که هر دو به امام خمینی عشق می‌ورزیدیم، از رژیم ستم‌شاهی نفرت داشتیم، از پایگاه دین و تحت رهبری امام، همسو با اکثریت ملت ایران، با شاه و رژیم استبدادی و وابسته او مبارزه می‌کردیم و برای سرنگونی آن حکومت و تشکیل نظام برآمده از خواست مردم و مبتنی بر ارزش‌های دین - که در راس آن استقلال و آزادی، رفاه عمومی و عدالت اجتماعی و اقتصادی قرار داشت- سر از پا نمی‌شناختیم. . پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جدید، مسیر و فعالیت‌های من که دروس طلبگی و تبلیغ دین را در پیش گرفته بودم، از مسیر کوشش‌های مرحوم صنیعخانی که دروس دانشگاهی را دنبال می‌کرد، جدا شد. به ویژه که بعداً هر کدام از ما برای فعالیت رسمی در جهت پیشبرد اهداف نظام جمهوری

اسلامي، اشتغال در دو سازمان متفاوت را برگزیدیم و به فعالیت پرداختیم؛ صنیع‌خانی در منطقه نازی‌آباد ماند و به راه خود ادامه داد و من به اقتضای برخی ضرورت‌ها در مناطق دیگری از تهران و دیگر شهرستان‌ها و در سال‌هایی دور از وطن، سُنْکنا گزیدم و به فعالیت پرداختم تا اینکه به نیمه دوم دهه هشتاد رسیدیم که من از فعالیت رسمی فراغت یافته بودم، من و صنیع‌خانی بار دیگر به هم رسیدیم و من در جمعی که ایشان هم حضور داشت پیشنهاد کردم دوباره هیات‌های هفتگی خانگی را با محوریت تفسیر معارف قرآن راه‌اندازی کنیم. این پیشنهاد چند بار دیگر تکرار و پیگیری شد اما فراهم شدن شرایط برای عملی شدن آن چند سال به درازا کشید، تا اینکه در آغاز دهه 90 با فرارسیدن ماه محرم و ایام بزرگداشت خاطره فداکاری‌های سیدالشهدا، برنامه عزاداری دهه اول محرم، ما را دور هم جمع کرد و پس از تکرار چند دهه برنامه سخنرانی سالانه، بلاخره جلسات هفتگی تفسیر قرآن آغاز شد... .



سیدعلی صنیع‌خانی آنچه‌ان که می‌شناختم

آنچه از این پس می‌نگارم بیشتر حاصل شناختی است که در این دوره از آن فقید سعید حاصل کردم و می‌گویم بخشی از یافته‌های خویش را - به دور از هر گونه مجامله و بزرگنمایی- روی کاغذ بیاورم؛ اجازه دهید در طلوعه سخن خدای را گواه بگیرم و بر این نکته انگشت تأکید بگذارم که در این دوره بیش از بیست سال آشنایی از نزدیک، من حتی یک خطای رفتاری از او سراغ ندارم و یک خصلت ناشایست اخلاقی در او مشاهده نکردم؛ بزرگمنشی و فروتنی، خیراندیشی و نیک‌خواهی، مسوولیت‌شناسی و دغدغه‌مندی، نوع‌دوستی و خدمت‌رسانی، عشق به امام و آرمان‌های انقلاب و به قرآن و مکتب اهل بیت، از ویژگی‌های بارز او بود. و از سوی دیگر، نگرانی از بازتولید مختصات رژیم پیشین در چهره حکومت دینی، عدم بهره‌برداری بهینه از سرمایه‌های انسانی، کندی یا توقف چرخه پیشرفت و توسعه کشور و گسترده‌گی فساد و فقر و

بی‌عدالتی، او را رنج می‌داد. او شخصا فردی خودساخته، بی‌آلایش و بی‌اعتنا به زرق و برق دنیا، پاک‌دست و پاک‌دل و پاک‌دامن، غمخوار محرومان و یاور ستم‌دیدگان بود.

صنیع‌خانی، انقلابی معیار

یکی از سرداران سرفراز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی⁽¹⁾ در یادداشت کوتاهی که پس از دریافت خبر درگذشت آن عزیز در فضای مجازی منتشر کرد از صنیع‌خانی، با عنوان «انقلابی معیار» یاد کرده است. من این تعبیر را در آن فضای گفتمانی که نوشته مزبور معطوف به آن است، کلیدواژه‌های دقیق و تعریفی هوشمندانه ارزیابی می‌کنم؛ صنیع‌خانی یک انقلابی به تمام معنا بود و معیاری راستین برای آنان که صادقانه در اندیشه انقلابی زیستن و انقلابی عمل کردن هستند، او از انقلابیون قبل‌الفتح و پیش از پیروزی بود؛ آن‌گاه که انقلابی‌گری هزینه داشت و به داغ و درفش و زندان و در به دری و محرومیت از زندگی می‌انجامید. او به انقلاب عشق می‌ورزید و به انقلابی بودن خویش می‌بالید و برای تحقق آرمان‌های انقلاب سر از پا نمی‌شناخت. او انقلابی‌گری را نه از روی هوس و ریا و برای رسیدن به نان و نوا که به منظور برکندن ریشه استبداد و رسیدن به ساحل آزادی و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی ارج می‌نهاد. صنیع‌خانی یک انقلابی معیار بود از آن‌رو که انقلابی بودن را با بصیرت و عقلانیت درآمیخته بود و میان آن با ریاکاری و هوجبگری و ادعاهای درون‌تهی مرزبندی داشت. او به راستی محک و معیاری برای انقلابی‌گری بود تا کسانی آدرس غلط ندهند و خشونت‌ورزی و ستیزه‌گری و تفرقه‌گرایی و نفرت‌پراکنی و قانون‌گریزی و کوفتن بر طبل دشمنی‌ها در داخل و خارج کشور را به عنوان انقلابی‌گری قالب نزنند.

او در عین حال که یک انقلابی بود و لحظه‌ای در مسیر فردسازی و جامعه‌پردازی، سر از پا نمی‌شناخت و برخلاف بسیاری از عافیت‌طلبان، زبان حال و قالش این بود که «ما زنده از آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست» مع ذلك بر این باور بود که باید بین ادبیات دوران تخریب و فروپاشی، با ادبیات دوره سازندگی و توسعه و نهادسازی مرزبندی کرد و ضرورتی - بلکه حُسنی- برای کاربرد آن ادبیات برای این دوره قایل نبود. در نگاه او، دوره آبادانی و توسعه علمی و پیشرفت همه‌جانبه کشور، زمان دعوت به همبستگی و تحکیم برادری و تعمیق مهرورزی و نوع‌دوستی است؛ دوره گفت‌وگو، آشتی ملی و بهره‌گیری از همه سرمایه‌های مادی و معنوی است؛

دوره فراهم کردن زمینه ایمن برای جذب سرمایه‌های برون‌مرزی است؛ دوره توسعه توریسم و جهانگردی و بهره‌گیری از موقعیت‌های ممتاز ترانزیتی است؛ دوره ایجاد و تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای مختلف دنیا و توسعه مبادلات کالا و نیروی کار و استاد و دانشجو، در راستای تامین منافع ملی و مصالح عمومی است؛ دوره مثبت‌اندیشی و تعمیق صلح و دوستی با ملت‌های دنیا است؛ دوره گسترش اخلاق و معنویت و ارزش‌های انسانی است و چنین برهه‌ای از تاریخ کشورمان، گفتمانی متمایز از دوران تخریب و سرنگونی و از میان بردن نهادهای مستقر می‌طلبد. این زمان، هنگامه طرح شعار «همه باهم» و فراهم کردن شرایط و بسترهای آن است، نه حذف و طرد اکثریت دلسوزان کشور و نظام و انقلاب و فشار بر اقلیت باقی نگه‌داشته در صحنه که باید با روحیه جهادی و انقلابی‌گری چنین و چنان کنید. البته که دنبال کردن هر هدفی در زندگی فردی و اجتماعی و در سطح خانوادگی و ملی، اگر با قوت و جدیت و تلاش بیشتری قرین باشد، چه بسا زودتر به نتیجه برسد.



سیدعلی صنیع‌خانی، دیندارِ تراز

بر پایه آنچه گفته شد و برای نشان دادن تصویری جامع‌تر از شخصیت و منش مرحوم صنیع‌خانی، من ترجیح می‌دهم از او با کلیدواژه «دیندارِ تراز» یاد کنم.

در اینکه تراز دینداری چیست؟ و از کدام معیار می‌توان به صورت قطعی به عنوان شاخص دینداری سخن گفت، در میان نظریه‌پردازان رای و نظر واحدی وجود ندارد و شاید اساساً هم دسترسی به چنین شاخصی امکان‌پذیر نباشد زیرا که اولاً دین یک مجموعه و منظومه‌ای از معرفت‌های فکری، رفتاری و اخلاقی است که فرد دیندار خود را متعهد به همه آنها می‌داند و ثانیاً در هر برهه‌ای از زمان و به اقتضای موقعیت‌های متفاوتی که پیش می‌آید برخی از آموزه‌های دین اولویت

می‌یابد و نشانه مهم‌تری برای سنجش زندگی مومنانه قلمداد می‌شود و برخی دیگر به حاشیه می‌رود و از اولویت می‌افتد، چنان‌که تفاوت‌های آشکاری در سیره عملی و کنش اجتماعی پیشوایان معصوم شیعه نیز می‌بینیم؛ از سکوت و مصالحه و همکاری با قدرت‌های مسلط، تا ستیزه و درگیری با آنها، از جهاد و مبارزه و فعالیت سیاسی و تن دادن به حصر و زندان، تا پرداختن به فعالیت‌های علمی و تربیتی و فرهنگی و در پیش گرفتن سیاست توریه و تقیه.

نمونه‌هایی از مهم‌ترین نمادهای دینداری

به رغم اذعان به این واقعیت، راه طبقه‌بندی آموزه‌های قرآن و سنت و تهیه جدولی از مهم‌ترین شاخصه‌ها و نمادهای دینداری بسته نیست؛ طبقه‌بندی تعالیم دین به اصول و فروع، یا گناهان کبیره و صغیره، یا واجب و مستحب، یا مکروه و حرام و وجود آیات و روایاتی که به روشنی بر اولویت برخی تعالیم و نمادهای دینداری بر بعضی دیگر دلالت دارند و داشته‌های دیگری از این دست، دستمایه‌های خوبی برای رسیدن به شاخصه‌هایی است که توجه به آنها می‌تواند «تراز» و شاقول سنجش دینداری قلمداد شود. به عنوان نمونه از چند مورد یاد می‌کنم.

1- عقلانیت و خردورزی

1- کتاب شریف اصول کافی، با کتاب «العقل و الجهل» و بعد از آن با کتاب «فضل العلم» آغاز می‌شود و حدود 207 حدیث در این دو باب آمده است. یعنی از نظر مرحوم کلینی محدث بزرگ قرن سوم، پیش از کتاب التوحید و کتاب الحج، سخن از اعتبار و جایگاه عقل و علم در دینداری است، زیرا بر پایه روایات «دقت حسابرسی در روز رستاخیز، به میزان برخورداری بندگان از عقل در دنیا بستگی دارد.» (الکافی، ج 1، ص 11، حدیث 7)

2- راوی می‌گوید نزد امام صادق (ع) از عبادت و دین و فضایل فلان کس سخن گفتم. حضرت پرسید: کیف عقله؟ «خرد او چگونه و در چه سطحی است؟» گفتم: نمی‌دانم. فرمود: «إن الثواب علی قدر العقل. پاداش هر کاری متناسب با میزان عقلانیت آن کار است.» (همان، حدیث 8)

3- در روایت دیگری امام صادق از قول رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ.» (همان، حدیث 28) «هرگاه دیدید فردی بسیار نماز می‌گزارد و بسیار روزه می‌گیرد به آن مباحثات نکنید تا کیفیت عقل او را بنگرید.»

4- در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) آمده است: «لَا يُعْوَ بِأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ.» (همان، حدیث 32) «دیندار بی‌عقل اعتبار و ارزشی ندارد.»

5- شاید روایتی از امام صادق (علیه السلام) به رمزگشایی از سخن امام رضا (علیه السلام) کمک کند آنجا که می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ الْإِيْمَانِ وَالْكَفْرِ إِلَّا قَلِيلٌ الْعَقْلِ.» (همان، حدیث 32) «بین ایمان و کفر چیزی جز کم‌خردی نیست. (هرچه عقل بیشتر، ایمان کامل‌تر و هرچه عقل کمتر، ایمان ناقص‌تر).»

6- این همه تاکید بر اهتمام به جایگاه عقل در دینداری، به اصل کلی‌تری تکیه دارد که در کلام امام صادق (علیه السلام) آمده است: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَ الْحُجَّةُ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ» (همان، ص 25، حدیث 22) «پیامبر، حجت خدا بر بندگان است و حجت میان بندگان با خدا، خرد (و میزان درک) آنان است.»

2- تفقه و ژرفاندیشی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بر شما باد به تفقه و ژرفاندیشی در دین و اینکه همچون اعراب بادیه‌نشین، نادان نباشید، زیرا آن کس که در دین خدا ژرفاندیشی نکند خداوند در روز رستاخیز به او نگاه رحمت نمی‌افکند و هیچ‌یک از کارهای او را تزکیه و بارور نمی‌سازد.» (کافی، ج 1، کتاب فضل العلم، حدیث 7، ص 31)

3- راستگویی و امانت‌داری

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «به نماز و روزه افراد نگاه نکنید، بلکه آنها را با راستگویی و امانت‌داری بیازمایید.» (کافی، ج 2، ص 104-105)

«مسلمان خیانت و بدقولی نمی‌کند، وقتی سخن می‌گوید دروغ در آن نیست.»⁽²⁾ (شیخ مفید، الامالی، ص 234)

4- حق‌گویی، عدالت‌ورزی و وفاداری

به امام علی بن الحسین (علیه السلام) گفته شد: «[خلاصه] همه شرایط و قوانین دین چیست؟»

امام فرمود: «حق‌گویی، عدالت‌ورزی در حکومت و قضاوت و وفاداری در بیان، همه شرایع و قوانین دین است.» (قاضی‌زاده، کاظم، اصل و فرع در دین، کانال موسسه فهیم)

به نظر می‌رسد نمونه‌های چهارگانه‌ای که ذکر شد برای اثبات این ادعا بسنده است که همه آموزه‌های دین در يك سطح نیستند و گزافه نیست اگر از بعضی تعالیم دین به عنوان «شاخص دینداری» یاد کنیم و کسانی را که از آن شاخصها بیشتر بهره‌مند هستند «تراز دینداری» به حساب آوریم.

مهم‌ترین ویژگی‌های سیدعلی صنیع‌خانی

یقین صادق و ایمان راستین به باورهای اصیل دینی، انجام واجبات و ترك محرمات، حق‌پویی و حق‌پذیری، خیرخواهی و نیک‌اندیشی، تعهد باوری و وفاداری، مسوولیت‌شناسی و مسوولیت‌پذیری، نوع‌دوستی و مردم‌داری، تواضع و فروتنی، دانشجویی و آموزگاری، حفظ حرمت والدین و احسان به آنان، ساده‌زیستی و بی‌آلایشی، ظلم‌ستیزی و ستم‌گریزی، انصاف و عدالت‌ورزی، اخلاق نیک و خوشرویی، نرم‌گویی و خشونت‌پرهیزی، پاک‌دستی و پاسداشت حقوق دیگران و در يك جمله، پایبندی در حد میسور، به آنچه تعهد انسانی و دینی اقتضا می‌کند، از ویژگی‌هایی است که هر کس با مرحوم صنیع‌خانی حشر و نشر داشته است، آراستگی آن مرحوم به این صفات و پایبندی او به این رفتارها را تصدیق می‌کند. من از این میان به شرح کوتاه شش ویژگی می‌پردازم که به نظرم از جامعیت و اهمیت بیشتری برخوردارند.

1- سلامت قلب و صفای باطن

گزافه نیست اگر این ویژگی را سرآمد همه ارزشها در مقیاس کلان دینداری و فراگیرترین اندوخته‌ای بنامیم که آدمی با آن از مرزهای حیوانیت خارج و قدم به عرصه انسانیت می‌نهد و هر کسی که از آن برخوردار باشد به کان همه سلامتی‌ها و زیبایی‌ها دست یافته است؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «در انسان عضوی است که هرگاه سالم و درست (و انسانی) باشد دیگر اعضا در پرتو آن سلامت می‌یابند و هرگاه بیمار باشد دیگر اعضا نیز از آن وا می‌گیرند و فاسد می‌شوند و آن قلب است.» (الحیاه، ج 7، ص 249، به نقل از الخصال، ج 1، ص 31)

بر این پایه، دور از واقع نیست اگر کسی مهم‌ترین دستاورد پاک‌زیستی و دینداری در این دنیا را دستیابی به صفای باطن و شکوفاسازی قلب

انسانی خویش قلمداد کند و به این «صیورت» و دگرگونی روحانی دست یابد، چنان‌که دلش از همه بیماری‌های باطنی- خصلتی و آفات اخلاقی پاکیزه گردد. این همان سرمایه بزرگ بلکه بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که روز رستاخیز؛ «روزی که هیچ دارایی و فرزندی [آدمی را] سود نبخشد» به کار انسان می‌آید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، 88-89)، چون به بیان امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) «سلامت قلب خاستگاه (همه) اندیشه‌ها و (کارهای) درست است» (الحیاه، ج 7، ص 258، به نقل از غررالحکم/353) و دارنده قلب سلیم از راهنمایی راهنمایان پیروی می‌کند (و حق‌پذیر است) و از هر چه او را به تباهی کشاند دوری می‌گزیند و در راه بزرگواری (و منشهای والا) گام می‌نهد و به راه سلامت (و درستی) دست می‌یابد. چنین کسی با چشم بینا می‌بیند و از هدایت‌گران خویش فرمان می‌برد، به بهترین روشنگری‌ها دست می‌یابد و پرده نادانی گمراه‌کننده و بازدارنده (از حق) از چشمانش کنار می‌رود. «پس به قول علی(ع) «خوشا به حال دارنده قلب سلیم، فطوبی لِدِي قَلْبٍ سَلِيمٍ» (همان).

از این‌رو امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در یکی از نیاایش‌ها یش خداوند را اینگونه می‌خواند: «خداوندا! از تو دلی سالم (قلب سلیم) و استوار... می‌خواهم، (دلی) که نیکی‌ها را بشناسد و بدان‌ها عمل کند، پلیدی‌ها را باور نکند و از آنها دوری گزیند، نه بدکار باشد، نه شقاوت‌پیشه و نه شک‌کننده.» (همان).

به گمانم در پرتو این توضیحات روشن شد که چرا «سلامت قلب» را سرآمد همه ارزش‌های دینی و انسانی نامیدیم و چرا والاترین دستاوردی که انسان می‌تواند در زیست جهان خویش بدان دست یابد قلب سلیم و دل پاک است و لابد نگارنده را تصدیق می‌کنید اگر مهم‌ترین ویژگی مرحوم سیدعلی صنیع‌خانی را برخورداری از قلب سلیم و صفای باطن معرفی کرد.

2- اخلاص و دوری از شائبه‌های نفسانی

از مهم‌ترین خروجی‌ها و نمادها و نمودهای صفای باطن و قلب سالم، هرگاه از رهگذر آموزه‌های دینی مورد بررسی قرار گیرد، برخورداری از نیت خالص و انگیزه درست در کارها است چنان‌که آدمی هر فعل و ترک فعلی را به انگیزه‌ای انجام دهد که راستی و درستی آن کار ایجاب می‌کند. به بیان دین، هر کاری را برای خدا، به قصد قربت و به دور از خواهش‌های نفسانی و انگیزه‌های غیر توحیدی صورت دهد و

هیچ انگیزه شیطانی، دنیاطلبانه، سلطه‌جویانه و خودخواهانه در انجام کارهای پنهان و آشکار او دخالت نداشته باشد.

امام صادق (ع) درباره این آیه: «لَیْبَلُوكُم اَیْکُمْ اِحْسَنُ عَمَلًا»، «تا خداوند شما را بیازماید که کدام یک کاری بهتر می‌کنید»، فرمود: «مقصود عمل بیشتر نیست بلکه عمل بهتر و درست‌تر است و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و داشتن قصد و نیت درست...» (اصول کافی، ج 2، ص 16)

چه بسا کارهای یک انسان دیندار که از نظر شکل و صورت تفاوتی با کارهای غیر دینداران ندارد، اما پشتمانه یکی انگیزه‌های نفسانی و دیگری، نیت خالص و خداپسندانه باشد. امام صادق (ع) در حدیث معروف جنود عقل و جهل، یکی از سپاهیان عقل را «اخلاص در عمل» و ضد آن را «آلودگی نیت (و بی‌اخلاصی)» شناسانده است.

ما از درون انسان‌ها خبر نداریم و نمی‌توانیم - و نباید - انگیزه‌خوانی کنیم و عمل دیگران را با انگیزه‌های غیر اخلاقی و غیر انسانی ارزیابی کنیم اما خلوص نیت - بر پایه آنچه از قرآن و سنت معصومین به دست می‌آید - نشانه‌هایی دارد که از رهگذر آنها می‌توانیم به میزانی آن را کشف کنیم. از جمله این نشانه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- عمل خالص دوام می‌یابد، حال آنکه هرگاه عملی از روی ریا و تظاهر صورت می‌گیرد مقطعی و موردی است.

2- عمل خالص و کاری که برای خدا انجام گیرد، به رخ‌دینفع کشیده نمی‌شود و با مذت همراه نیست.

3- عمل خالص بدون چشمداشت پاداش و سپاسگزاری صورت می‌گیرد.

4- عمل خالص از هر نوع سلطه‌طلبی و نگاه تحقیرآمیز به فرد کمل‌گیرنده مبراست.

5- عمل خالص از آگاهی و علم صحیح سرچشمه می‌گیرد و بدون علم درست نمی‌توان به عمل پاکیزه و خالص دست یافت.

6- مداومت بر عمل خالص، چشمه‌های حکمت را از قلب انسان بر زبان او جاری می‌سازد.

اینها و نشانه‌های دیگری از این دست گویای مراتبی از اخلاص است که

انسان در مسیر خودسازی به آن دست یافته است و به نظر من مرحوم سیدعلی صنیع‌خانی بسیاری از این نشانه‌ها را داشت و قله‌های بلندی را در خلوص نیت و قرب به حضرت حق پیموده بود.

3- عشق راستین به قرآن

و اهل بیت (علیهم‌السلام)

صنیع‌خانی در مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) بالید و رشد و کمال خویش را از رهگذر پیوند خوردن با اهل بیت رسول خدا و در شناخت روزافزون این مکتب و عمل به آموزه‌های آن جست‌وجو می‌کرد. گرچه رشته تحصیلی او ارتباطی با معارف دینی و علوم قرآنی و حدیث نداشت اما علاقه شخصی‌اش و این باور که نیکبختی دنیا و آخرت از رهگذر دین‌شناسی و دین‌ورزی آگاهانه حاصل می‌شود، اشتیاق اُنس با قرآن و حدیث و دعا و زیارت را در او همواره شعله‌ور نگه می‌داشت، چنان‌که از قرائت قرآن و تدبیر در مفاهیم آن لذت می‌برد و هیچگاه در انجام برنامه‌های عبادی واجب و حتی مستحب، کاهلی و کوتاهی نمی‌کرد. اهل تهجد و شبزنده‌داری بود، زیارت چند باره امام هشتم (علیه‌السلام) در هر سال جزو برنامه‌های ثابت او بود و مهم‌تر اینکه برای افزایش دانش قرآنی دیگر علاقه‌مندان، از جان و مال خود و خانواده محترم‌ش (به ویژه همسر گرامی و بافضیلتش) هزینه می‌کرد؛ تشکیل جلسه هفتگی تفسیر قرآن و جلسات معرفت‌افزایی دهه اول محرم در منزل شخصی‌اش یکی از نشانه‌های این اهتمام است. به نظر او پیامبر خدا (ص) و پیشوایان معصوم دین (علیهم‌السلام) بهترین تربیت‌شدگان مکتب وحی و دست‌پروردگان پروردگار جهانیانند و جامع‌ترین الگوهایی که همراهی با آنان، آدمی را به قله‌های کمال عقلانی و معنوی و اخلاقی می‌رساند و خوشبختی دنیا و آخرت را برای رهپویان به ارمغان می‌آورد؛ به شرط آنکه به درستی شناخته شوند و آگاهانه و عاقلانه - نه جاهلانه و نابخردانه - مورد پیروی قرار گیرند. بر این پایه او هیچ میانه‌ای با خرافات و موهومات و حرف‌های سست و بی‌اساس به نام دین و دینداری نداشت و هرگز سقف زیست دینی خویش را بر پایه جهل و نابخردی و اظهار علاقه ریاکارانه و سالوسانه به قرآن و اهل بیت بنا نکرد.

4- ژرف‌اندیشی، زمان‌شناسی و روشن‌بینی

اندیشه‌ورزی، خردمندی، ژرف‌نگری و روشن‌بینی، در ساحت‌های گونه‌گون زندگی فردی و جمعی، تضمین‌کننده اعتدال در اندیشه و رفتار آدمی و

لازمه تصمیم‌گیری صحیح و اقدام به موقع در برابر رویدادها است. کسانی که اهل اندیشه‌ورزی نیستند و درک درستی از وضعیت‌ها و تحولات پیرامون خویش ندارند، گرفتار عوارضی چون افراط و تفریط در موضع‌گیری و عمل، یا غفلت از مسوولیت‌ها، یا گم کردن راه درست در هر زمینه و ارتکاب خطاهای پی در پی در زندگی میشوند. به بیان امام علی (ع): «هر که روزها (و پیشامدها) را بشناسد، از آمادگی برای رو به رو شدن با آنها غافل نمی‌ماند.»⁽³⁾ آن حضرت در بیان دیگری، «خوشبینی و اعتماد کردن به روزگار را نشانه عدم تعقل و پند نیاموختن از اندرزهای زمانه می‌داند.»⁽⁴⁾ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «العالمُ بِزَمَانِهِ، لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّوَابِسُ» (تحفالعقول) «آن‌کس که نسبت به زمان خود عالم باشد، از هجوم شبهه‌ها در امان است.» این چند نمونه، بخشی از حکمت‌های جاویدان است که در سنت دینی ما به آن توجه شده است، در کنار آیات و روایات بسیار که بر ارزش علم‌آموزی، خردورزی، ژرف‌اندیشی و بصیرت و روشن‌بینی تأکید دارند و آن را از خصوصیات هر انسان مومن و عاقل قلمداد می‌کنند. این بیانات فاخر گویای نقش ویژه‌ای است که این خصلت‌ها در چگونه زیستن و انتخاب درست در عرصه‌های مختلف زندگی به ویژه در قلمروی زیست سیاسی و اجتماعی انسان دارد.

مرحوم سیدعلی صنیع‌خانی هم در حوزه دینداری و هم در میدان فعالیت اجتماعی و موضع‌گیری‌های سیاسی، ساده‌لوح و زودباور نبود. او از تقلید کورکورانه و پیروی جاهلانه و ریاکارانه از جریان‌ات و گفتمان‌های غالب پرهیز داشت، هم‌چنان که از افراط و تفریط دوری می‌گزید. به انقلاب و ارزش‌های برآمده از آن باور داشت و برای تحقق آنها در عینیت زندگی - در حد توان خود- از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد، اما خوش‌باورانه و ساده‌لوحانه دنبال هر شعاری به راه نمی‌افتاد و به وعده‌های درون‌تهی و تکراری و حرف‌های بی‌پشتوانه و مبتنی بر خواب و غیب‌گویی دل خوش نمی‌کرد و با محک اندیشه‌ورزی و عقلانیت به ارزیابی شعارهای زیبا و پرطمطراق در ترسیم آینده درخشان می‌پرداخت. دل‌بسته عدالت، برابری، آزادی، پیشرفت علمی و اجتماعی، رفاه اقتصادی، اخلاق انسانی و معنویت دین و مخالف فساد، زورگویی، خشونت‌ورزی، ستم‌پیشگی، نادیده گرفتن حقوق شهروندی و تبعیض و نابرابری شهروندان در بهره‌گیری از امکانات عمومی و بی‌اعتنایی به خواست مردم در روی کار آوردن و کنار زدن زمامداران خویش بود و از فقر و عقب‌ماندگی کشور و فاصله گرفتن نظام از اهداف انقلاب اسلامی رنج می‌برد، اما هرگز همسو با دشمنان این کشور و ملت

نشد و موضعی نگرفت که شادی بیگانگان را در پی داشته باشد یا مایه تفرقه و چنددستگی بین مردم و دوستان رزمنده و انقلابی‌اش شود. آگاهانه با مخالفان مدارا می‌کرد و از مسیر مروت پا فراتر نمی‌گذاشت.

5- تعهدباوری و مسوولیت‌شناسی

یکی از ویژگی‌های برجسته در انسان و در مرحوم صنیع‌خانی خصلت مسوولیت‌شناسی و مسوولیت‌پذیری است. حضور در میدان مبارزه و انقلاب در رژیم گذشته، مشارکت در راه‌اندازی کمیته‌های خدمت‌رسانی به مردم، پیش از انقلاب و کمیته انقلاب اسلامی نازی‌آباد و عضویت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فعالیت فردی و تشکیلاتی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی (تلاش برای دانش‌گستری و فقرزدایی و اشتغال‌زایی و ...) و پرهیز از عافیت‌طلبی و عزلت‌گزینی و گرایش به رفاه شخصی، جلوه‌هایی از این حس زیبا و تعهدباورانه صنیع‌خانی است. آنچه بر زیبایی این ویژگی در زندگی او می‌افزود، تلفیق آن با مردم‌دوستی و عاطفه‌گستری بود. به بیان دیگر، عشق به مردم و هم‌نوعان بود که او را به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌کشاند و راحت و رفاه را از او می‌استاند. او بی‌تفاوت بودن در برابر رخداد‌های اجتماعی و شرایط ملت و کشورش را در تضاد با انسانیت و ناسازگار با رشد و تعالی و فلسفه وجودی‌اش می‌دانست.

کم نیستند آدمیانی که جز به خود نمی‌اندیشند و در برابر هیچ‌چیز و هیچ‌کس احساس مسوولیت نمی‌کنند. نه در برابر خدا و قرآن و اولیای دین و نه در برابر پدر و مادر و برادر و خواهر و فرزندان و همسر و خویشاوندان و هم‌نوعان. در برابر چنین کسانی سخن گفتن از مسوولیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و درباره محیط زیست و حیوانات، حرفی بی‌معنا و نامعقول است، زیرا چنین افرادی حتی به فراتر از نیازهای فیزیولوژیک خویش نمی‌اندیشند و تفاوت روشنی بین زیست انسان و حیوان قایل نیستند جز اینکه قدرت تجاوز به حقوق دیگران و به کار گرفتن همه‌چیز در خدمت تمتعات مادی خویش در انسان بیشتر از حیوانات است!

در نگاه صنیع‌خانی و صنیع‌خانی‌ها، خودبینی، تن‌پروری، عافیت‌طلبی، عزلت‌گزینی و بی‌تفاوتی در برابر فقر و فساد و تبعیض و مسوولیت‌ناشناسی در برابر ستمگران و ستمکشان و نیازها و رنج دیگران، لیاقت انسان بودن و انسان نامیده شدن را از آدمی سلب می‌کند و انسان را در جرگه حیوانات بلکه پایین‌تر و گمراه‌تر از

آنان قرار می‌دهد. تعهدباوری و مسوولیت‌شناسی با جوهر و ماهیت انسانیت انسان درآمیخته است و لازمه پایبندی به وجدان اخلاقی و عقلانیت و عقل‌گرایی انسان است. فراتر از این، در اسلام کسی نمی‌تواند از ایمان به خدا سخن بگوید و در زمره باورمندان به معاد و رستاخیز و عدل الهی قلمداد شود و از زیر بار تعهد و پذیرش مسوولیت شانه خالی کند؛ مسوولیتی که گستره آن همه اعمال و رفتار آدمی و حتی افکار و اندیشه‌های او را در بر می‌گیرد و همه عرصه‌های چهارگانه ارتباطات انسان با خود، با خدا، با هم‌نوعان (در همه صنوف و طبقات و گروه‌های مختلف آنان) و با طبیعت و محیط زیست را پوشش می‌دهد. البته که این مسوولیت‌شناسی در همه جا راحت و بی‌هزینه نیست؛ چه بسا محرومیت‌ها، رنج‌ها، دربه‌دری‌ها، کم‌خوری‌ها و کم‌خوابی‌ها، صرف هزینه‌های مالی و جانی و تحمل سختی‌ها و مشقّت‌های طاقت‌فرسا را در پی داشته باشد و تنها با پرداخت این هزینه‌ها است که می‌توان به سالم‌سازی جامعه و رفع نیازهای اجتماعی پرداخت و مسوولیت خویش را در برابر نادانی و جهل و نابخردی جامعه به انجام رساند و البته که با این سطح از مسوولیت‌شناسی است که آدمی استعدادهای خویش را نیز شکوفا می‌کند و مراتب و مدارج کمال را پشت سر می‌گذارد. صنیع‌خانی به معنای واقعی کلمه و در سطحی بالا، مسوولیت‌شناس بود و سهم معتنا بهی در رفع نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی- فرهنگی جامعه خویش داشت و از رهگذر آن خودش نیز رشد یافت و رشید شد.



6- اصالت خانوادگی و آراسته بودن

به ارزش‌های پیشادینی

در رساله حقوق امام سجاد (علیه‌السلام)، آنگاه که سخن از حق پدر به

میان می‌آید حضرت زین‌العابدین به نکته ظریف و مهمی اشاره کرده، می‌فرماید: «حق پدرت این است که بدانی او اصل (و ریشه) توست و تو فرع (و شاخه) او هستی... پس هرگاه در خود چیزی دیدی که برایت جالب بود، بدان که پدرت اصل اینگونه موهبت‌ها برای توست...»⁽⁵⁾

اصالت ریشه‌های خانوادگی، در منظومه معرفت‌های دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این‌رو در قرآن کریم بر این نکته انگشت‌تاکید گذاشته شده است که «زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک هستند...» «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...»⁽⁶⁾ و چنان که امام صادق (علیه‌السلام) گزارش کرده است روزی پیامبر خدا به سخنرانی ایستاد (و درباره این انتخاب همسر چنین) گفت: «ای مردم! دوری کنید از سبزه‌ای که بر پهن‌زارها روییده باشد.» پرسیدند: ای پیامبر خدا! سبزه روی پهن‌زار چیست؟ فرمود: «زنان زیبا در خانواده‌های پست (و دور از فرهنگ و تربیت).»⁽⁷⁾ و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: «تزوجُوا فِي الْحَجِّزِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»⁽⁸⁾، «با خانواده‌های صالح و شایسته ازدواج کنید، زیرا رگ و ریشه (ژن) اصل (و تبار) بسیار بسیار اثرگذار است.»

این آیات و روایات را - به عنوان نمونه - آوردم تا به اهمیت ریشه‌های خانوادگی و اصالت آن، در شکل‌گیری شخصیت هر انسان و مرحوم صنیع‌خانی اشاره کنم و بر این نکته انگشت‌تاکید بنهم که بخش مهمی از ویژگی‌های پیش‌گفته و منش انسانی و اخلاقی و تعهدباورانه سید ما، ریشه در اصالت خانوادگی او داشت، ارزش‌هایی که صنیع‌خانی به آن پایبند بود از روی سنگ و آسفالت بر نیامده بودند بلکه دارای ریشه‌ای استوار در اعماق خاک بودند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُوْتِي أ كُلَّهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا...»⁽⁹⁾ او از خانواده‌ای شریف برآمد و در دامان پدر و مادری بزرگوار بالید و با همسری همدل، همراه، مهربان، نجیب، اصیل، شرافتمند، فرزند آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری ازدواج کرد و در چنین بستری به ویژگی‌های پیش‌گفته آراسته شد، چنان‌که از مرگ او بسیار و بسیاری غمگین شدند و گریستند و بر فقدانش افسوس خوردند.

در ارزیابی نقش دین در پرورش دینداران، این نکته مهمی است که گرونده به دین، به چه میزان از ارزش‌های پیشادینی برخوردار است و

چه سهمی از انسانیت دارد و قرار است دین و آموزه‌های آن، چه سرزمینی را آبیاری کند و استعداد‌های آن را بارور و شکوفا سازد؟ توجه به این نکته ظریف است که ما را در رمزگشایی از این پرسش یاری می‌دهد که چگونه از دامن دین، همزمان معاویه بن ابی‌سفیان‌ها و علی‌بن ابیطالب‌ها بیرون می‌آیند. کسانی که به نام دین از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند و کسانی که حاضرند از تصاحب همه ثروت‌ها و قدرتهای دنیا چشم‌پوشند تا مجبور نشوند پوسته جویی را به ظلم از دهان مورچه‌ای بگیرند...

گرچه همچنان درباره صنیع‌خانی و خصلت‌های نیکوی او گفتنی‌های بسیاری وجود دارد، اما برای پرهیز از طولانی‌تر شدن نوشته، دامنه سخن را برمی‌چینم و به جمع‌بندی آنچه گذشت می‌پردازم:

گفتیم سیدعلی صنیع‌خانی را می‌توان - در مقایسه با بسیاری از همگنان و هم‌زمان و سردارانِ زمانش- تراز دینداری در عصر و زمانه خودش نامید، از آن‌رو که ویژگی‌های زیر در او برجسته می‌نمود:

1. سلامت قلب و صفای باطن، 2. اخلاص و دوری از شائبه‌های نفسانی، 3. عشق راستین به قرآن و اهل بیت، 4. ژرفاندیشی و روشن‌بینی، 5. تعهدباوری و مسوولیت‌شناسی، 6. اصالت خانوادگی و آراستگی به ارزش‌های پیشادینی. این ویژگی‌ها امتیازات بزرگ و سرمایه ارزشمندی است که می‌توان به آنها بالید و از آنها درس چگونه زیستن آموخت و با تخلُّق و اتصاف به آنها نام نیک از خود به یادگار گذاشت. روحش شاد و یادش گرامی باد. غفرالله له و لنا و لِّلْمُؤْمِنِينَ و الْمُؤْمِنَاتِ .

علی باقری‌فر

13/6/1402

پاورقی

1- سردار دکتر حسین علایی

2- در منابع حدیثی ما حدود 270 حدیث نسبتاً معتبر درباره صدق و کذب وارد شده است؛ 108 روایت از امام صادق، 62 روایت از پیامبر، 49 روایت از امیرالمؤمنین و بقیه از دیگر پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام). این حجم از روایات در این موضوع، نشانه جایگاه برجسته این فضیلت اخلاقی در منظومه ارزش‌های دینی است. (بنگرید:

راستگویی در سیره معصومان علیه السلام و مواجهه آنان با پدیده دروغ، مصطفی صادقی کاشانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

3- «من ° عرف الايام لم يغفُل ° عن الاستعداد» (کافی، ج 8، ص 23)

4- «لم يعقِل ° مواعِظَ الزمانِ من سكن إلى حُسْنِ الظنِّ ° بالأیامِ» (الحیاه، ج 1، ص 263 به نقل از غررالحکم، 259)

5- تحف العقول، رساله حقوق امام سجاد(ع)

6- سوره نور، آیه 26

7- الکافی، ج 5، ص 332

8- الحیاه، ج 8، ص 448، به نقل از مکارم الاخلاق / 198

9- سوره ابراهیم، آیه 24-25

يك انقلابي بود و لحظه‌اي در مسیر فردسازي و جامعه‌پردازي، سر از پا نمی‌شناخت و برخلاف بسیاری از عافیت‌طلبان، زبان حال و قالش این بود که «ما زنده از آنیم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست» مع ذلك بر این باور بود که باید بین ادبیات دوران تخریب و فروپاشی، با ادبیات دوره سازندگی و توسعه و نهادسازی مرزبندی کرد و ضرورتی - بلکه حُسنی- برای کاربرد آن ادبیات برای این دوره قایل نبود. در نگاه او، دوره آبادانی و توسعه علمی و پیشرفت همه‌جانبه کشور، زمان دعوت به همبستگی و تحکیم برادری و تعمیق مهرورزی و نوع‌دوستی است؛ دوره گفت‌وگو، آشتی ملی و بهره‌گیری از همه سرمایه‌های مادی و معنوی است؛ دوره فراهم کردن زمینه ایمن برای جذب سرمایه‌های برون‌مرزی است؛ دوره توسعه توریسم و جهانگردی و بهره‌گیری از موقعیت‌های ممتاز ترانزیتی است؛ دوره ایجاد و تقویت همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای مختلف دنیا و توسعه مبادلات کالا و نیروی کار و استاد و دانشجو، در راستای تامین منافع ملی و مصالح عمومی است

در نگاه صنیع‌خانی و صنیع‌خانی‌ها، خودبینی، تن‌پروری، عافیت‌طلبی، عزلت‌گزینی و بی‌تفاوتی در برابر فقر و فساد و تبعیض و

مسئولیت‌ناشناسی در برابر ستمگران و ستمکشان و نیازها و رنج دیگران، لیاقت انسان بودن و انسان نامیده شدن را از آدمی سلب می‌کند و انسان را در جرگه حیوانات بلکه پایین‌تر و گمراه‌تر از آنان قرار می‌دهد. تعهدباوری و مسئولیت‌شناسی با جوهر و ماهیت انسانیت انسان درآمیخته است و لازمه پایبندی به وجدان اخلاقی و عقلانیت و عقل‌گرایی انسان است. فراتر از این، در اسلام کسی نمی‌تواند از ایمان به خدا سخن بگوید و در زمره باورمندان به معاد و رستاخیز و عدل الهی قلمداد شود و از زیر بار تعهد و پذیرش مسئولیت‌شانه خالی کند؛ مسئولیتی که گستره آن همه اعمال و رفتار آدمی و حتی افکار و اندیشه‌های او را در بر می‌گیرد و همه عرصه‌های چهارگانه ارتباطات انسان با خود، با خدا، با هم‌نوعان (در همه صنوف و طبقات و گروه‌های مختلف آنان) و با طبیعت و محیط زیست را پوشش می‌دهد

صنیع‌خانی در مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) بالید و رشد و کمال خویش را از رهگذر پیوند خوردن با اهل بیت رسول خدا و در شناخت روزافزون این مکتب و عمل به آموزه‌های آن جست‌وجو می‌کرد. گرچه رشته تحصیلی او ارتباطی با معارف دینی و علوم قرآنی و حدیث نداشت اما علاقه شخصی‌اش و این باور که نیکبختی دنیا و آخرت از رهگذر دین‌شناسی و دین‌ورزی آگاهانه حاصل می‌شود، اشتیاق اُنس با قرآن و حدیث و دعا و زیارت را در او همواره شعله‌ور نگه می‌داشت، چنان‌که از قرائت قرآن و تدبیر در مفاهیم آن لذت می‌برد و هیچگاه در انجام برنامه‌های عبادی واجب و حتی مستحب، کاهلی و کوتاهی نمی‌کرد. اهل تهجد و شب‌زنده‌داری بود، زیارت چند باره امام هشتم (علیه‌السلام) در هر سال جزو برنامه‌های ثابت او بود و مهم‌تر اینکه برای افزایش دانش قرآنی دیگر علاقه‌مندان، از جان و مال خود و خانواده محترم‌ش (به ویژه همسر گرامی و بافضیلتش) هزینه می‌کرد؛ تشکیل جلسه هفتگی تفسیر قرآن و جلسات معرفت‌افزایی دهه اول محرم در منزل شخصی‌اش یکی از نشانه‌های این اهتمام است